

## شهيد غلامرضا خليجي



ازتباير علی  
سمايه جامع سرداران و دوازدهم استان بوشهر

عبدالله	نام پدر
۱۳۴۵/۰۳/۲۸	تاریخ تولد
بوشهر - دیلم	محل تولد
۱۳۶۰/۱۰/۰۹	تاریخ شهادت
شوش	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
سوم راهنمایی	تحصیلات
دیلم	مدفن

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

شهید غلامرضا خلیجی در تاریخ ۲۵/۳/۱۳۴۵ در یک خانواده متدین و علاقمند به دستورات و احکام الهی اما مستضعف در بندر دیلم دیده به جهان گشود. پدرش از راه ملوانی و سفر به کشورهای عربی امرار معاش می کرد

کاشکی من هم دلی همچون شهیدان داشتم

تا که در صحرای سینه لاله ای می کاشتم

کاشکی در من توان دل بریدن بود کاش

تا که دست از دامن این خاک بر می داشتم

## مصاحبه

مصاحبه با نزدیکان:

گفتگو با پدر شهید خلیجی:

شهادت مقام والایی است که هر کس که عاشق آن باشد مایل نیست که هیچ مانعی او را از رسیدن به هدف اصلی باز دارد.

غلامرضا دارای خصلتهای ویژه ای بود که او را از همه ی ما جدا می کرد و ممتاز تر از بقیه ی اعضای خانواده بود. این مقام رفیع خواسته قلبی او بود و من خدا را شاکرم که این نعمت را به من ارزانی داشت. هر وقت که به گلزار شهدا برای دیدن غلامرضا می روم به مقام آنها غبطه می خورم که اینها در سن نوجوانی ارزش و لیاقت این را داشتند که به شهادت برسند. اکنون از درگاه خداوند خواستارم که در روز قیامت روزی که نه مال و نه فرزند دست گیر انسان نیست.

این شهدا ما را شفاعت کرده تا در پیشگاه انبیا و اولیل شرمسار نباشیم.

پدر شهید می گوید: من کوچکتر و ضعیف تر از آن هستم که پیامی به مسؤولان کشور بدهم ولی عاجزانه از همه ی آنها می خواهم تا آنجا که

در توان دارند برای حفظ آثار شهدا کوشا باشند، و ما خانوادههای شهدا

نیز باید مانند ابا عبدالحسین(ع) برای پایداری احکام اسلام و قرآن تا مرز جان پیش برویم و جان خود را نثار اسلام کنیم و همانند زینب کبری (س) پیام رسان کربلا باشیم.  
ای کاش چو غنچه صبحدم باز شوم همبال فرشتگان به پرواز شوم

ای عشق بیا به دیدن من روزی  
بگذار که با شهادت آغاز شوم.

## خاطرات

جبهه:

پدر شهید می گوید: غلامرضا از زمان طفولیت و دوران کودکی علاقه ی زیادی به تفنگ داشت، اصرار زیادی داشت تا برایش موتور بخرم اما من مخالفت می کردم ولی بعد از اینکه فهمیدم قصد رفتن به جبهه را دارد.

برای اینکه مانع رفتن او شوم، گفتم: برایت موتور و تفنگ می خرم به شرط اینکه به جبهه نروی و در پشت جبهه فعالیت داشته باشی، ولی غلامرضا در برابر مخالفت های پدر قاطعانه عرض می کند: که پدر من، راه خود را انتخاب کرده ام و به هر نحوی باشد به جبهه می روم و اگر مشیت الهی است تا سرحد شهادت می جنگم. پدر نیز وقتی این همه اراده و عقیده را در این سن کم می بیند تسلیم خواسته های او می شود و می گوید: چه بهتر از اینکه مردی داشته باشم و آن را فدای اسلام کنم مانند همه ی امامان ما که فرزندان خود را فدای اسلام و قرآن کردند بالاخره شهید خلیجی راهی جبهه شد که کل حضور او در جبهه از زمان آموزش تا به شهادت رسیدنش ۴۰ تا ۳۵ روز بود. مادرش می گوید: قبل از اینکه پدرش و من راضی به رفتن او شویم به ما می گفت: مگر من چه فرقی با شهید رجائی و بهشتی دارم و بعد از اینکه پدرش به او اجازه ی رفتن داد، گفت: احسنت بر پدرم که چه پدر خوبی است، و با عجله و بدون خبر و خداحافظی از بقیه ی بستگان راهی جبهه شد. غلامرضا چنان شوق رفتن را داشت که حتی از کاروانی که در آن ثبت نام کرده بود روانه ی جبهه شد و سرانجام در جبهه ی شوش در حال آب-رسانی با اصابت ترکش، خمپاره به سرش به درجه ی رفیع شهادت نائل آمد.

شهید خلیجی به نماز و روزه علاقه ی عجیبی داشت و فعالانه در نماز جماعت شرکت می کرد. پدرش در این باره می گوید: خدا را شاهد می - گیرم که با تمام کمی سن فردی با تقوا بود و این را نه حالا که به شهادت

رسیده است برای تعریف کردن از او می گویم. او در بین بچه هایم از همه مؤدب تر و ساکت تر بود، از سن ۷ سالگی شروع به خواندن نماز و



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران